

کلی با عدل قطره غایت
اینگیزد در شکست صفت
طرف او بر و باشت نیز
او فرود رفتک ناش نیز
گفته شد حکم همین است
بخلاف سیکه خصم است
یعنی از زبان خصم او
لیا با قوت و غلاف
بیت نوشت آن امام جهان
چون افتخار عین بود
علاوه همین مدکور
میشود رو زده و باطل
حکم را بدان سخن
بخش سازند تا چون
گفت او را بنیاد قضای
نزد و یو بیوضات او
کتاب قلیل اندازند
گراحت کنند شوی بد
است نفس جو یک شکی
گراید رو او صفت
غیر نفس ایند بو شسته

لیک را علیله و در وقت
همه دارند تقاضای سخن
گردد بشهری دل آرزو
نزد آن کی بجای ظاهر
گفت سخن را بیکر است
لیکن این احوط با اوست
بیتی بوش را نهی او
است نفس و صریح بود
خنده قهقهه درون نما
شرط باشد در و گوید
در کتاب بنما رو رود
در دم خوانده خندید
فکر است در محیط سخن
بیت زینت و راه سخن
بیت با و نمونما زفا
گفت خاندن و نماز خود
قصد از صبی در آن نماز
بیز از چند سخن فرمود
اجز در صاع الهی خدای
لیکن جود است نیکو
خوب تعلقه قهقهه در آن
در صلام نوشت تا می
ایک ز جوف صراط العین
نزد و بوی کفایت سخن
گفت کوه ایچ در این
که بشد با نماز خود
قاصصی آن امام گوار
عروش خط قهقهه سخن
در هر ایر سخن ام
چونما قضای سخن
بیت اندر قضا نه نفس
از هر زمان در سخن
از هوای سخن سلام
نمودا قضای طهارت
این کوی از انقیز
عبد صبا بنی فرود
اضحایین بو سخن
بیت نفس و صرا او
لشکرت قصه سرون نماز
نفس و است بر صانع
بویک از بند قهقهه
مبد او بود ز سر نون

Copyrighted by University